

فرهنگ توضیحی ترجمه

شامل
اصطلاحات و موضوعات اصلی

انگلیسی - فارسی

مگردآوری، تألیف و ترجمه:

فروزان دهباشی شریف

(عضو هیئت علمی دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز)

انتشارات زبان کتاب

انتشارات زبانه کتاب

نام کتاب : فرهنگ توضیحی ترجمه

گردآوری : تألیف و ترجمه : فروزان بهاشی شریف

ویراستار : مرجان طاهری (مکتوبی)

نوبت چاپ : اول ۱۳۸۵ شماریان : ۱۳۸۰ جلد

لیتوگرافی : بازارن چاپ و صفای : هزار نقش

صفحه آرایی و ناظر چاپ : مرتضی شلیلی

طراح جلد : مسعود خدابخشی

شابک : ۷-۴-۹۰۵۹۵-۹۶۴

میدان انقلاب

بازارچه کتاب

شماره ۵

تلفن : ۶۶۴۶۷۱۲۴

۰۹۱۲۵۴۴۱۶۰۱

قیمت : ۲۲۰۰۰ ریال

کلیه حقوق این اثر برای ناشر محفوظ میباشد و هرگونه استفاده و کپی از مطالب موجب پیگرد قانونی میگردد.

مرکز بخش انتشارات هدف : تلفن ۶۶۴۸۳۰۷۲

بنام خداوند بخشنده و مهربان

فهرست

فرهنگ توضیحی اصطلاحات ترجمه.....	۱- ۱۳۰
واژه‌نامه انگلیسی فارسی.....	۱۳۱
نمایه فارسی اصطلاحات.....	۱۳۸
کتابنامه فارسی.....	۱۴۴
کتابنامه انگلیسی.....	۱۴۵
مقدمه.....	پنج
پیش‌گفتار.....	۷

پیش گفتار مولف

هدف از تدوین این فرهنگ به دست دادن تعریف اصطلاحات و ارائه اطلاعات مفصل و در عین حال مفیدی در حوزه ترجمه است. چرا که متأسفانه در کشور ما در زمینه تدوین و ترجمه فرهنگ ترجمه، سابقه‌ای وجود ندارد و علاوه بر آن، ارائه تعریف جامع و کامل در مباحث ترجمه آسان نیست و ارزش تعریفهای به عمل آمده از مفاهیم ترجمه نسبی است. پس نمی‌توان انتظار داشت که در مورد تعریف یا تعریفهایی که در برابر هر اصطلاح آورده شده است، عقیده واحدی وجود داشته باشد یا آنها قطعی تلقی شوند. به همین جهت یافتن معادل‌های درست و مناسب یکی از دشواری‌های کار این ترجمه بوده است. معادل‌هایی که در منابع و مآخذ فارسی برای واژه‌ها، اصطلاحات و عنوان‌های انگلیسی آورده شده‌اند، عموماً متعدد، گوناگون و حتی گاه مغایرند.

لازم به توضیح است که اساساً ترجمه به اصطلاحات کاربردی خود نیاز دارد. این اصطلاحات ترکیبی است از واژگان مذهبی، ادبی، اجتماعی، فنی و زبان‌شناسی که در عین حال در حوزه ترجمه به شکلی مستقل عمل می‌کنند و گاه تعاریف مطرح شده در مورد آنها با تعریفی که از آنها در واژه نامه‌های تخصصی مربوطه به عمل آمده است، کاملاً فرق می‌کند. اغلب مفاهیم و اصطلاحات موجود در فرهنگ حاضر که شامل متن اصلی و ترجمه مقابله‌ای آن است، از منابع مطرح در ترجمه در نشریات، کتابها و سایت‌های معتبر داخل و خارج از کشور اقتباس، گردآوری و تنظیم شده‌اند. به دلیل تعدد معادل‌های فارسی، اصطلاحات و موضوعات این مجموعه بر اساس مروف الفبای انگلیسی مرتب شده است. در برابر هر اصطلاح و توضیح آن معادل و ترجمه فارسی موضوع آورده شده است و دست‌یابی به مطالب از طریق نمایه‌های فارسی به انگلیسی و انگلیسی به فارسی نیز میسر است. مسلماً با پیشرفت سریع و روز افزون در حوزه مطالعات ترجمه، نمی‌توان برای این آغاز پایانی تصور کرد و تکمیل و تصحیح این اثر اجتناب‌ناپذیر می‌نماید. به امید روزی که اساتید ارجمند و متفحصان و علاقه‌مندان به موضوع ترجمه، در قالب گروهی منسجم به ایجاد دایره المعارف تطبیقی ترجمه در دو زبان انگلیسی و فارسی بپردازند.

در پایان بر خود واجب می‌دانم از زحمات ارزنده و بی‌شائبه سرکار خانم مرهمان طاهری اسکویی که ویرایش این مجموعه را عهده دار شدند و هم چنین جناب آقای احمد مالکی مسئول علمی، پژوهشی پژوهشگاه زبان‌های خارجی که در چاپ این اثر مرا یاری نمودند، سپاس‌گزاری نمایم. با تقدیم این فرهنگ به استادان، دانشجویان و علاقه‌مندان این رشته امیدوارم گامی هر چند کوتاه در راه اعتلای دانش ترجمه و ایجاد انگیزه بیشتر جهت شروع کارهای گسترده‌تر در این زمینه برداشته باشم. راهنمایی‌های ارزنده صامبان دانش ترجمه می‌تواند موهبتات تصحیح و تکمیل این مجموعه را فراهم سازد.

بهار ۱۳۸۵

فروزان دهباشی شریف

مقدمه

انسانیت انسان با پیدایش کلمه و کلام آشکار گردید. پیدایش کلمات مجردی مانند کلمه خانه برای اشاره به همه خانه ها یا کلمه انسان برای اشاره به همه انسانها، منتج به پیشرفت عقلی انسان شد تا بر دقت تفکر بشر افزوده شود و باعث پیدایش وسیله دیگری به نام زبان، برای اتصال و پیوستگی افراد بشر شود. این زبان بود که توانست راههای ارتباطی جدیدی را برای انتقال مفاهیم و تبادل آرا و افکار بگشاید و بر عمق زندگی انسان به شکل قابل ملاحظه ای بیافزاید.

به جرأت، می توان ترجمه را فعالیتی با قدمتی کهن در برقراری ارتباط میان فرهنگها و تمدن های اقوام مختلف بشری دانست. فرهنگ ها و تمدنهایی متفاوت که گاه با سرکشی و گاه با سرخوردگی به سمت وحدت و یگانگی در مقیاسی جهان شمول پیش می روند. بدون تردید ترجمه گفتاری، قرن ها پیش از ترجمه نوشتاری انجام گرفته است. این نخستین پل ارتباطی قبیله های کوچک انسان های نخستین، باعث به هم پیوستن آنها و کسب آمادگی برای شروع زندگی ای بالنده تر و هوشمندانه تر شد. تمدن و فرهنگ بین النهرین و بابل با میانجیگری یک سلسله طولانی از حوادث تاریخی مهم به یمن ترجمه به صورت جزئی از میراث فرهنگی بشریت در آمد: آشوریان بابل را گشودند و میراث فرهنگی آن را تصاحب کردند و در امپراطوری خود منتشر ساختند، یهودیان اسیر در بابل، تاثرات خود را به سایر کشورهای جهان منتقل ساختند. تسلط ایرانیان و یونانیان بر بابل سبب پر رفت و آمد شدن تمام راه های بازرگانی و ارتباطی دنیای کهن و در آمیختن تمدن های ملل شد. پیروزی اسکندر مقدونی بر سپاه داریوش و دنیای متمدن آن زمان باعث رونق ترجمه زبان های مختلف به یکدیگر به ویژه به زبان یونانی در دنیای باستان شد. از آن زمان تا کنون دیدگاه ها و روش های مختلفی در ارتباط با ترجمه مطرح شده است.

نظریات ترجمه در عهد باستان را می توان به طور مشخص به علمای مذهبی نسبت داد. از قرن سوم قبل از میلاد تا قرن چهارم میلادی ترجمه واژه به واژه و ارائه متنی منطبق بر متن مبدا، هدف اصلی مترجمان به شمار می رفت. تا اینکه عالمی یهودی که بعدها به مسیحیت گروید به نام جرورم (۷۰-۷۲۰ میلادی)، کتاب مقدس انجیل را به زبان لاتین ترجمه کرد و به شیوه زیرکانه ای جز در مورد کتاب مقدس، ترجمه واژه به واژه را قویا محکوم و ترجمه مفهوم به مفهوم را تجویز کرد. و شاید این واقعه سر آغاز بحث بر سر شیوه ترجمه و لزوم تعیین اصول و مبانی ترجمه شد. در دوران اول قرون وسطی (۵۰۰-۱۵۰۰ میلادی) با تسلط رومی ها بر اروپا و حکومت مطلقه آنها در آن سرزمین، زبان لاتین بر تمام ملت های تحت قیمومیت روم تحمیل شد.

رومی‌ها معتقد بودند که طبقات تحصیل کرده و عالی رتبه باید خود زبان یونانی یاد بگیرند و یونانی‌ها نیز که سایر همسایگان خود را بربر می‌نامیدند، زبان خود را برتر از سایر زبان‌ها به شمار آورده و رغبتی به ترجمه از زبان آنها به زبان خود نشان نمی‌دادند. در همین دوران در قرن هشتم میلادی تحت تأثیر حکومت اسلامی در اسپانیا و تشکیل مدرسه زبانشناسی تولدو^۱ به همت بسیاری از علمای مسلمان، مسیحی و یهودی آثار مهمی از علم و تمدن یونان و روم باستان مجدداً از عربی به زبان لاتین ترجمه گردید و فلسفه یونان قدیم بار دیگر به جوامع غربی معرفی گردید. در قرن نهم راهبان تحصیل کرده به ترجمه آثار فلسفی و علمی پرداختند. در قرن دهم آلفرد کبیر^۲ با گردآوری معلمان و علمای مشهور کشورهای مختلف در انگلستان، نسبت به جمع‌آوری کتب و آثار هنری، فلسفی و مذهبی و ارائه آنها به زبان انگلیسی باعث تشویق مترجمان شد و معیارهای جدیدی برای ترجمه مطرح گردید، با وجود اینکه نظریه جروم در ترجمه یعنی استفاده از شیوه ترجمه مفهوم به مفهوم نظریه مسلط آن دوران بود، ولیکن شیوه‌های نوینی در ترجمه به تدریج رواج یافتند: از جمله تفسیر، اقتباس و استفاده از روش^۳ ترجمه مرکب^۴، قرینه^۵ برای ترجمه واژگان و اصطلاحات از زبان مبدأ به زبان مقصد به ویژه در کارهای چوسر^۶ (۱۳۴۰-۱۴۰۰)؛ کاربرد ساختارهای مناسب با در نظر گرفتن معادل معنایی مناسب برای واژه‌ها در یافتن متن و در ترکیب با سبک نویسنده در کارهای سالوتاتی^۷ (۱۳۳۱-۱۴۰۶)؛ حرکت به سوی ترجمه آزاد در کارهای کریسولوروس^۸ (۱۳۵۳-۱۴۱۵)؛ تغییر ساختار جمله ضمن وفاداری به کلمات و سبک نویسنده با در نظر گرفتن ترجمه جمله به جمله در کارهای لیدگیت^۹ (۱۳۷۰-۱۴۵۰) و شاگردش آیزورن بوکنهام^{۱۰} (۱۳۹۳-۱۴۴۷)؛ توجه به مخاطب و جلب رضایت خوانندگان در کارهای کاکستون^{۱۱} (۱۴۲۲-۱۴۹۰)؛ حفظ اعتدال بین ترجمه لغوی و ترجمه معنایی و بازآفرینی هنرمندانه اثر نویسنده با حفظ تمامی ظرایف و محسنات آن در زبان مقصد در کارهای برونی^{۱۲} (۱۳۶۹-۱۴۴۴).

در قرون چهاردهم و پانزدهم میلادی ترجمه منطبق با متن اصلی بیشتر مورد توجه قرار داشته است. (میرعمادی ۵۹-۱۳۶۹)

با شروع نهضت رنسانس و ادامه آن در قرون شانزدهم و هفدهم میلادی نظر عامه مردم نسبت به ترجمه و ارزشهای آن تغییر یافت. چاپ و انتشار کتب دینی و مقدس به زبان‌های انگلیسی، آلمانی و فرانسوی با هدف حفظ مفهوم اصلی و منظور حضرت عیسی باعث شد تا هیات حاکم

1. Toledo school for linguistics 2. Alfred the great 3. Chaucer, Geoffrey

4. Salutati, Coluccio 5. 6. Lydgate, John

7. Bokenham, Osborn 8. Caxton, William 9. Bruni, Leonardo

بر کلیسا ترجمه و انتشار این قبیل کتب را ممنوع نماید. و لیکن، نویسندگان و مترجمان از انگیزه خود برای ترجمه این کتاب ها به زبان بومی دفاع کرده و به این کار ادامه دادند.

مارتین لوتر^۱ (۱۴۸۳-۱۵۴۶) کشیش، عالم و محقق کتاب مقدس معتقد بود که نه تنها باید کتاب مقدس به زبان بومی مردم ترجمه شود بلکه زمانی این ترجمه با ارزش به شمار می رود که متن ترجمه شده سلیس و روان و قابل درک باشد به نحوی که عامه مردم متن آن را بفهمند. او کتاب انجیل را در سال ۱۵۲۲ به زبان آلمانی ترجمه کرد.

ویلیام تاینال^۲ یکی از اصلاح طلبان مذهبی بود که در سال ۱۵۳۶ میلادی به دار آویخته شد و جسدش را سوزاندند. او کتاب انجیل و اسفار پنج گانه را به زبان انگلیسی ترجمه کرد. سبک کار او تاثیر بسیاری بر نسخه کینگ جیمز داشت که امروزه از معتبرترین ترجمه های کتاب مقدس است. در این دو قرن تئوری های جدیدی در زمینه ترجمه، اهداف و انواع ترجمه و نقش مترجم رواج یافت. لوتر^۱ قابلیت فهم* را هدف اصلی هر ترجمه می دانست.

نیکولاس اودال^۳ (۱۵۰۵-۱۵۵۶) معتقد بود ترجمه باید ساده، کوتاه، موجز و عاری از هرگونه کلمات مهمل و بی اثر باشد.

اتینه دولت^۴ (۱۵۰۹-۱۵۴۶) ادیب فرانسوی که او را همراه کتابش سوزاندند معتقد بود در ترجمه یک اثر، روانی اثر، نظم، آهنگ و زیر و بمی کلام را باید مطابق با شیوه نویسنده تدوین نمود. بنابراین مترجم باید به ترجمه اثری بپردازد که محتوای کلام نویسنده آن را کاملاً بشناسد و منظور غایی او را درک کرده باشد. سپس با اطلاع دقیق و تسلط کامل بر دو زبان اثری جامع و فراگیر خلق کند.

لورنس هامفری^۵ (۱۵۲۷-۱۵۹۰) در سال ۱۵۵۹ معتقد بود که مترجم باید شیوه ترجمه خود را با شیوه نویسنده مطابقت دهد و به وزن، آهنگ و نحوه جمله پردازی و منظور متن اصلی توجه کند. ترجمه خود را بر مبنای روابط واژگانی مورد نظر نویسنده اصلی استوار سازد. نسبت به اصالت متن وفادار بماند. خود در زبان صاحب ذوق و قریحه باشد.

ویلیام فولکه^۶ (۱۵۲۸-۱۵۸۹) مترجمان را از مراجعه مکرر به لغت نامه ها بر حذر می داشت و به آنها توصیه کرد به نقش معنایی واژه در جمله مورد نظر توجه کنند و از واژگان مردمی و روابط واژگانی حاکم بر زبان روزمره مردم استفاده کنند.

آزادی در ترجمه متون که از ویژگی های ترجمه در قرن هفدهم میلادی است حاصل نظریات^۱ چاپمن^۲، دنهام^۳ و کالی^۴ است. جورج چاپمن (۱۵۵۹-۱۶۳۴) ادیب انگلیسی معتقد بود ترجمه موفق یک متن زمانی میسر است که مترجم از متن فراتر رفته و به اندیشه هنری نویسنده وقوف کامل یابد.

دنهام (۱۶۱۵-۱۶۶۹) عالم سرشناس قرن هفدهم به ترجمه آزاد متن اصلی اعتقاد داشت. او معتقد بود که تعارض و تفاوت نحوی، معنایی و بافتی زبان های مختلف، منجر به عدم تطابق بین ساختارها می شود و به همین دلیل در ترجمه کاستی های معنایی و تفاوت در درک منظور اجتناب ناپذیر می نماید. پس مترجم باید در صورت لزوم برای اجتناب از ایجاد شکاف معنایی و بروز نارسایی، در افزودن کلمات و عبارات تردید نکند. به اعتقاد او مترجم در ترجمه شعر باید از شعر، شعر دیگری بیافریند.

کالی (۱۶۱۸-۱۶۶۷) نیز بر همین اندیشه اصرار می کرد و به ترجمه آزاد اعتقاد داشت. به نظر او آنچه باید بر متن ترجمه حاکم باشد، روح، شیوایی و اصالت زبان مقصد است.

جان درایدن^۵ (۱۶۳۱-۱۷۰۰) بر لزوم حفظ ویژگی های مولف و نویسنده اصرار داشت و معتقد بود که مترجم نباید چیزی جز آنچه که نویسنده آفریده است بیافریند. شیوه ترجمه درایدن حد فاصل بین ترجمه آزاد و ترجمه مقید بود.

در قرن هیجدهم میلادی، ترجمه به عنوان یک صنعت و حرفه مطرح شد. در طول این قرن بازگردانی کتب و نوشته ها مورد تشویق و ترغیب قرار گرفت. عصر طلایی ترجمه با کار الکساندر پوپ^۶ (۱۶۸۸-۱۷۴۴) شروع شد. او ایلاید هومر را در سال ۱۷۱۵ با موفقیت تمام به زبان انگلیسی ترجمه کرد. به اعتقاد وی مترجم باید معرف نویسنده باشد و سبک و شیوه کار او را متجلی سازد. از عصر و زمان غافل نماند و شعایر و رسوم را نه حذف کند و نه با ستهای کهن درآمیزد. به اعتقاد او مفهوم و معنی از آن نویسنده، اما شیوه تقریر و سبک آرایی بر عهده مترجم است.

الکساندر فریزر ملقب به تیتلو وود هاسلی^۷ (۱۷۱۴-۱۷۷۸) که او را با عنوان تیتلر می شناسند، به تالیف اولین کتاب در زمینه تئوریا و تکنیک های ترجمه دست زد. به اعتقاد او مترجم یک متن باید از همان هوش، فراست و قریحه ای که نویسنده برخوردار است، برخوردار باشد تا بتواند سبک و شیوه نویسنده را بشناسد و با ویژگیهای آن آشنا شود. شیوه حذف و اضافه را در ترجمه شعر لازم می داند و معتقد است در ترجمه اشعار بتوان بسیاری از گونه های شعر را به نظم و یا نثر ترجمه

1. Chapman, George 2. Denham 3. Cowley 4. Dryden, John 5. Pope, Alexander 6. Woodhuslee, Alexander Frazer known as Tytler

کرد ولی غزل را فقط می‌توان به غزل ترجمه کرد و نه به نثر. شعار قرن هجدهم این بود که تنها یک مترجم شاعر می‌تواند شعر را ترجمه کند. بحث اصلی ترجمه در این قرن بر تئوری ترجمه آزاد بر ترجمه لغوی و ترجمه مقید بود و تمایل مترجمان پیروی از نظریه درآیدن مبنی بر حفظ اعتدال بین این دو شیوه بود.

در قرن نوزدهم نظریه‌های نوینی در زمینه ترجمه مطرح شد. جان کبل^۱ (۱۷۹۲-۱۸۶۶) در کتاب خود تحت عنوان ترجمه از زبان‌های مرده از نقش مترجمان در اشاعه فرهنگ، آداب و سنن و اخلاقیات جامعه سخن گفت. او طرفدار وفاداری مطلق به متن اصلی و باز آفرینی متن اصلی در زبان مقصد با دقت و صحت کامل بود. در این قرن سیل آثار ادبی در زبانهای مختلف و ترجمه آنها به زبان انگلیسی باعث راه یافتن لغات بیگانه به زبان‌های اروپایی به ویژه زبان انگلیسی شد. ترجمه کتاب هزار و یک شب تنها نمونه‌ای از آن است.

در قرن بیستم یعنی عصر فضا، تکنولوژی و مهارت، ترجمه به وسیله شناخت ملتها از یکدیگر تبدیل شد. دیگر صرفاً باز آفرینی شاهکارهای ادبی و یا اشاعه متون و کتاب‌های مذهبی مطرح نبود، بلکه ترجمه در تمام ابعاد زندگی بشری وارد شد. صدها مترجم از مترجمان زیر دست گرفته تا آنها که بدون کوچکترین اطلاعی از نظریات ترجمه، فقط به صرف آشنایی مختصر با دو زبان، به کار ترجمه انواع و اقسام کتابها پرداختند. آثار نویسندگان مختلف از رده‌های اجتماعی مختلف به زبانهای گوناگون برگردانده می‌شد. ترجمه‌های شایسته و ترجمه‌های مبتذل در کنار یکدیگر به بازار عرضه می‌شد. در این قرن نظریه‌های متفاوتی در زمینه ترجمه مطرح شد.

کارل شولز^۲ در سال ۱۹۱۸ کتاب "هنر ترجمه" را تالیف کرد و در آن به اهداف بشردوستانه، علمی، ادبی و هنری ترجمه اشاره کرد و ترجمه‌ای را موفق دانست که روح و جان کلام نویسنده را در عین دقت و صحت، باز آفرینی کند. او ترجمه از طریق یافتن اصطلاحات را مناسب‌تر از ترجمه لغوی و یا ترجمه صوری عبارات می‌دانست. به نقش نقطه گذاری در انتقال مفاهیم اهمیت می‌داد و به حفظ واژه‌های فرهنگی یا خاص زبان مبدا به صورت اصلی در زبان مقصد اعتقاد داشت.

ج. اس. فیلمور^۳ در سال ۱۹۱۹ ترجمه را سبیل بقا و تداوم سنت‌های بشری دانست و مترجمان بزرگ را مرکز ثقل و محور تاریخ ادبیات کشورها معرفی کرد.

جان پست گیت^۴ در سال ۱۹۲۲ ترجمه را به سه دسته تقسیم کرد: ترجمه لغوی، ترجمه مبدا گرا و ترجمه مقصد گرا. به نظر او ترجمه باید به نوعی ارائه شود که از آن بوی غربت به مشام نرسد و خواننده آن را هم چون متنی در زبان خودش احساس کند. پست گیت مترجمان را نیز به دو دسته

نویسنده گرا و خواننده گرا تقسیم می‌کند. به نظر او هم نویسنده و هم مترجم از حقوق مساوی برخوردارند و مترجم مجبور نیست روش و شیوه نویسنده را تقلید نماید و باید از این آزادی برخوردار باشد که در مواردی راساً قضاوت نموده و به نحو شایسته عمل نماید. و به تشخیص خود سبک‌های مناسب را انتخاب کرده و در ترجمه معادل مناسبی انتخاب کند که با اصل مطابقت یابد.

هارلی گرنویل-بیکر^۱ در سال ۱۹۲۴ کتابی تحت عنوان "چگونگی ترجمه نمایشنامه" نوشت و گفت مترجم باید از حد معانی ظاهری و قراردادی بگذرد و معانی واقعی کلمات را در چارچوب وسیع‌تری جستجو کند. در ترجمه شعر به باز آفرینی متن پردازد و به این امر توجه کند که هر یک از کلمات بکار رفته در اشعار نمایشنامه حاوی معانی خاصی هستند که از صور ظاهری آنها مستفاد نمی‌شود و مترجم باید به کینه مطلب و روابط معنایی مصرع‌ها پی ببرد و در ترجمه آن را به شیوه‌ای مطلوب مطرح کند.

هیلیر بلاک^۲ در سال ۱۹۳۱ در کتاب خود به عنوان "ترجمه"، ترجمه را جزئی از شاخه هنر به حساب آورد. به اعتقاد او در دنیایی که مشکلات و معضلات نظامی، فرهنگی و اقتصادی، همکاری بین ملت‌ها را می‌طلبد، ترجمه از جایگاهی رفیع برخوردار است و باید به عنوان وسیله‌ای مطمئن در رفع معضلات مورد عنایت بیشتری قرار گیرد. به نظر او ترجمه هم نقش تعلیمی و هم نقش انتقال ادبی و فرهنگی دارد. ترجمه خوب باید تجلی بخش روح و اصالت متن اصلی باشد و مترجم خوب علاوه به تسلط به دوزبان باید از نبوغی سرشار برای خلق اثری هنری برخوردار باشد. زبان کنایات و استعارات را بشناسد و از طیف ترکیبات زبانی آگاه باشد.

گروم ریچی^۳ در سال ۱۹۴۱ اعلام کرد: به اعتقاد او تنوع در شیوه‌ها و سبک‌های نوشتاری، به استفاده از تکنیک‌های متنوعی نیاز دارد. بنابر این انطباق یک نظریه خاص که شامل همه این تکنیک‌ها باشد، غیر ممکن است و مترجم در چهارچوب روابط معنایی حاکم بر متن باید شیوه مناسبی را برای ترجمه اختیار کند.

ای. اس. یتس^۴ در سال ۱۹۴۳ در کتاب خود "مبادله زبان: مطالعه‌ای در ترجمه" به لزوم مبادله افکار و ایده‌های ملل مختلف برای جلوگیری از رکود فکری و ایستایی در ارتباطات اجتماعی ملت‌ها اشاره می‌کند. و ترجمه را یک پدیده بین‌المللی معرفی می‌کند و هدف اصلی آن را گسترش دوستی و صمیمیت بین ملت‌های مختلف جهت ایجاد دنیایی بهتر می‌داند.

ژوستیس روزنبرگ^۵ استاد برجسته زبان و ادبیات دانشگاه بارد و نظریه پرداز معاصر در ترجمه در سال

۱۹۵۶ در زمینه ترجمه شعر اعلام کرد که، مترجم باید بداند که شاعر چه برخوردی نسبت به وقایع زمان خود داشته و گرایش فکری او چه بوده و از چه واسطه های کلامی ای استفاده میکرده است. مترجم خود باید از نوع و میزان مشخصه های واژگانی و همچنین مشخصه های درونی پیوند دهنده قسمتهای مختلف یک شعر و تظاهر بیرونی شعر در قالب قصیده، غزل و غیره آگاه باشد. به نظر روزنبرگ مترجم باید فیلسوفی ظریف طبع و زیبا شناس با قدرت خلاقیت شاعرانه باشد تا بتواند شعر را به نحو مناسبی بازآفرینی کند.

لئونارد فاستو^۱ در سال ۱۹۵۸ ترجمه را نوعی انتقال معنی دانست. به اعتقاد او مترجم با وقوف کامل به علائم و نشانه های زبانی و روابط درونی و بیرونی حاکم بر آنها، با شناخت از نویسنده و هدف وی در ارائه متن می تواند به اختیار خود و آزادانه واحد نوشتار را کلمه و یا متن و یا تلفیقی از این دو در نظر گیرد.

جین پاول وینی و جین داربلنت^۲ در سال ۱۹۵۸ هفت نوع شیوه برای ترجمه قائل شدند از جمله وام گیری، گرته برداری، ترجمه تحت لفظی، جا به جایی مقوله ای، تعدیل، معادل گزینی و اقتباس. رومن یاکوبسن^۳ در سال ۱۹۵۹ از دیدگاه نشانه شناسی سه نوع ترجمه را مطرح می کند:

۱- ترجمه درون زبانی که نوعی تعبیر و تفسیر علایم و نشانه های کلامی در درون یک زبان برای بیان یک حالت زبانی به حالت دیگری در همان زبان است. ۲- ترجمه فرا زبانی که تعبیر مجدد یک صورت زبانی از زبانی به زبان دیگر است و ۳- ترجمه فرا نشانه ای که تبدیل علائم کلامی به نشانه های غیر کلامی است. نایدا در مخالفت با این تقسیم بندی می گوید که در این تقسیم بندی زبان به عنوان مجموعه ای از کدهای (رموز) قابل تبدیل به یکدیگر جدا از شبکه روابط موجود و حاکم بر زبان، صرفاً بر مبنای صورت های زبانی در نظر گرفته شده است.

یوجین نایدا^۴ متولد سال ۱۹۱۴ یکی از بزرگترین معلمان و نظریه پردازان معاصر ترجمه بویژه در زمینه ترجمه کتاب مقدس مسیحیان آنجیل^۵، در سال ۱۹۵۹ اظهار داشت تعریف ما از ترجمه خوب بستگی به هدف ما از ترجمه دارد. در عین حال ترجمه باید متنی را از زبان مبدا به زبان مقصد بازآفرینی کند به نحوی که برابری تعیین شده در حد امکان در همه ابعاد زبانی با متن اصلی برابر و همپراز باشند. از آنجاییکه زبانهای مختلف از روابط نشانه های معنایی واحدی پیروی نمی کنند و روابط بین نشانه های زبانی و مراجع وابسته به آنها قراردادی است و برداشت زبانها از واقعیت های ملموس و غیر ملموس جهان متفاوت است، در ترجمه از یک زبان به زبان دیگر اضافه نمودن مطلب

بر داده ها و حذف از اطلاعات متن اصلی اجتناب ناپذیر است. مترجم خوب با آگاهی از کلیه الگوهای معنایی و ساختارهای دستوری هر دو زبان باید از این توانایی برخوردار باشد که بتواند واحدهای معنایی و ساختاری را در کنار حالات مختلف کلامی به درستی به زبان مقصد منتقل سازد. در سال ۱۹۶۴ نایدبا به مخالفت با یکی از بحث های سنتی در ترجمه در زمینه هسته معنایی می پردازد و آن را مردود می شمارد و میگوید هر صورت کلامی می تواند متضمن معانی بیشماری باشد که هم شامل محدوده معنایی هسته ای و هم محدوده حاشیه ای باشد. پس مترجم باید هم موضوع متنی را که ترجمه می کند، خوب بداند و هم به کلیه سبک های مرسوم در زمینه بیان همان موضوع به زبان مقصد آگاهی داشته باشد تا بتواند ترجمه مناسبی از متن ارائه دهد. نایدبا ذکر پاورقی و حاشیه نویسی در ترجمه را اجتناب ناپذیر میداند و ارزشیابی مکرر ترجمه را لازم می شمارد.

نظریات نایدبا در سال ۱۹۶۴ و ۱۹۶۹ بر پایه دستور گشتاری چامسکی استوار است، تحلیل دستوری و تجزیه جمله های پیچیده تا سطح جمله های هسته ای از مباحث مورد نظر اوست. در سال ۱۹۷۵ در کتاب "بافت زبانی و ترجمه"، از ایده آل بودن مفهوم مترادف صحبت می کند و می گوید در هیچ زبانی هیچ دو گفتاری دارای معنی واحد و برابری نیستند. دو واژه به ظاهر هم معنی در شرایط خاص خود معانی متفاوتی دارند و نمی توان یکی را به جای دیگری به کار برد. وقتی صحبت از معنی یک گفتار به میان می آید باید تمام عوامل درون زبانی و برون زبانی را مورد توجه قرار داد. مترجم وقتی به بررسی متن اصلی می پردازد، باید تمام جوانب معنایی اعم از معنای صریح و معنای ضمنی واژه ها را در نظر بگیرد و به بررسی روابط نحوی و نقشی که کلمات در جمله دارند بپردازد، این نقش مبین بخشی از معناست. همجواری کلمات نیز می تواند به درک معنی کمک نماید. نایدبا به وجود دو نوع معادل معنایی معتقد است معادل صوری و معادل پویا. به نظر او، قبل از ترجمه باید به معنایی ریشه ای جملات توجه کرد چون زبان های متفاوت نه تنها وجوه معنایی را در این مقطع نشان می دهند بلکه تفاوتها و تشابهات را نیز کاملاً متجلی می سازند. گاهی میشود که یک واحد زبانی در زبان مبدا لزوماً با دو واحد زبانی در زبان مقصد برابر دانسته می شود. او در همین کتاب مترجمان را به دو دسته "مترجمان زبان مادری" و "مترجمان زبان بیگانه" تقسیم می کند.

جیری لوی^۱ صاحب نظر چک در سال ۱۹۶۷ ترجمه را همانند روند تصمیم گیری پیوسته در جریان یک بازی دانست. در هر مرحله از ترجمه مترجم خود را با وضعیت جدیدی مواجه می بیند که برای روبرو شدن با آن باید در مورد اخذ راه حل صحیح تصمیم بگیرد. انتخاب او باید موجه و

در زبان مقصد قابل قبول باشد. این مدل که به نظریه بازی (game theory) شهرت یافته است بر فرامین و الگوهای استوار است که نه تنها در سطح واژه و جمله بلکه در سطح بند و پاراگراف نیز عمومیت یافته و کار آیی دارد. برای مثال هنگام مواجه شدن با یک واژه در متن اصلی تمام معانی ممکن واژه در ذهن مترجم خودنمایی می کنند و این مترجم است که بر مبنای موضوع و بافت کلام، تصمیم می گیرد کدام معادل در کدام متن معادلی مناسب است. او معتقد است که می توان به نحوی منطقی و مدلل جنبه های هنری ساز متن را تعیین کرد. آنها را از محتوا، از کل موجودیت و از نظام زبان جدا کرد و بعد با کمک عناصر سبکی که از بقیه چیزها جدا هستند، آنها را در زبانی دیگر نشاناد و به همان تاثیر هنری دست یافت.

سی جی کت فور^۱ در سال ۱۹۶۵ ترجمه را نوعی انتقال می نامد که در آن صورتی از زبان مبدا جایگزین صورت هم طراز آن در زبان مقصد می شود. این امر در سه محور صورت می گیرد:

الف- میزان متن ترجمه شده. آیا ترجمه "کامل" صورت گرفته یا "غیر کامل". در ترجمه کامل کلیه عناصر زبان مبدا با عناصر زبان مقصد جایگزین می شود. ولی در ترجمه غیر کامل قسمتی از متن زبان مبدا یا به دلیل نوع متن و یا ضرورت، ترجمه نشده باقی می ماند؛

ب- سطح توصیف زبانی. زبان شناسان نظام هر زبانی را به سطوح مختلفی مثل آواشناسی، تکواژشناسی، رسم الخط، نحو و معنا شناسی تقسیم کرده اند. بر این مبنا، کت فور به دو نوع ترجمه کلی و ترجمه محدود اشاره می کند. در ترجمه کلی جایگزینی در تمام سطوح زبانی اعمال می گردد ولی در ترجمه محدود امر جایگزینی در همه سطوح صورت نمی گیرد؛

ج- ردیف ساختمان زبانی. منظور سلسله مراتبی است که عناصر زبان در چهارچوب متن در آنها آرایش می یابند مثل کلمه، عبارت، جمله ساده، جمله و متن به نظر کت فور ترجمه را می توان در چهارچوب ردیف های ساختمانی به سه نوع تقسیم کرد: ۱) ترجمه آزاد (ترجمه ای بدون در نظر گرفتن آرایش ردیفی زبان مبدا در زبان مقصد)؛ ۲) ترجمه وابسته به ردیف (مترجم کلمه را به کلمه، عبارت را به عبارت، جمله را به جمله و... ترجمه می کند یعنی مترجم خودش را ملزم می داند تا ردیف و مقوله دستوری اجزای ساختمانی زبان مبدا را عیناً در زبان مقصد حفظ کند. این نوع ترجمه به ترجمه کلمه به کلمه معروف است. ۳) ترجمه تحت لفظی (در این ترجمه مترجم تا حدودی کلمه به کلمه ترجمه می کند و گاه برای بهتر رساندن پیام، کلمات یا عناصری را به زبان مقصد اضافه می کند. نظریه کت فور بر پایه نظریه مقوله و میزان هیلیدی زبان شناس معروف، استوار گردیده و در یک نمودار مرتبه ای اجزاء کوچکتر در محدوده اجزاء بزرگتر با حفظ تسلسل عمودی و سطوح افقی قرار گرفته است.

جیمز هولمز^۱ در سال ۱۹۷۲ در مقاله ای با عنوان "نام و ماهیت مطالعات ترجمه" ترجمه را رشته‌ای مستقل و دارای دو شاخه اعلام کرد: شاخه "محض" شامل مطالعات توصیفی و نظری و شاخه "کاربردی" شامل تربیت مترجم، ابزار ترجمه، سیاست گذاری در ترجمه و نقد ترجمه.

اِون زوهار^۲ در سال ۱۹۷۸ نظریه نظام چندگانه ادبیات را مطرح کرد و ادبیات ترجمه شده را یکی از شاخه های این نظام معرفی کرد و اظهار داشت که اگر حجم ادبیات ترجمه از ادبیات بومی کمتر باشد، جایگاهی حاشیه ای در نظام چندگانه ادبیات زبان مقصد پیدا می کند و اگر حجم آن از ادبیات بومی بیشتر باشد، جایگاهی مرکزی می یابد.

گیدئون توری^۳ در سال ۱۹۷۸ نظریه "هنجار در ترجمه" را ارائه کرد و گفت این جامعه است که در مورد هنجارهای ترجمه قضاوت می کند و در مورد خوب یا بد بودن ترجمه ای قضاوت می کند.

پیتر نیومارک^۴ یکی از بزرگترین و برجسته ترین مترجمان، محققان و نظریه پردازان معاصر ترجمه در سال ۱۹۸۱ در کتابی به نام "شیوه های ترجمه"، نظریات بسیار ارزشمندی را در زمینه ترجمه مطرح می کند. به گفته او ممکن است که در متن اصلی عوامل معنایی ویژه ای وجود داشته باشند که در زبان مقصد برابری نداشته باشند و یا نویسنده و مترجم از دو سیستم ارزش گذاری کاملاً متفاوت در زمینه روابط معنایی برخوردار باشند و یا سبک نوشتاری مترجم و نویسنده متفاوت باشد، ممکن است ارزشهای ادبی، فرهنگی، اجتماعی و یا ایدئولوژی حاکم بر دو جامعه زبانی کاملاً متفاوت باشند. پس باید به تبیین اصول و ارزشهایی جهت ارزیابی متون ترجمه شده، پرداخت و شیوه های مختلفی را برای برگرداندن متون از زبانی به زبان دیگر معرفی نمود تا در قالبی جهان شمول بتواند تمام جنبه های معنایی، منطقی، فکری و فرهنگی وابسته به یک زبان منفرد را به درستی ارائه دهد. نیومارک به دو نوع ترجمه اشاره می کند: ترجمه معنایی و ترجمه ارتباطی. ترجمه معنایی بیشتر به ترجمه کلمه به کلمه کت فورد شباهت دارد یعنی مترجم نه تنها پیام متن مبدا را عرضه می کند بلکه سعی می کند آرایش متنی و ساختمان معنایی متن مبدا و نحوه بیان مطلب در آن زبان را با حفظ سبک نویسنده در زبان مقصد منعکس کند و خواننده متن مقصد را با ویژگی های فرهنگی و شرایط حاکم بر نظام فکری زبان مبدا آشنایی پیدا کند. در ترجمه معنایی به ترتیب معنی، روند فکری نویسنده و چگونگی تظاهر آن اهمیت می یابد این نوع ترجمه، نویسنده مدار است. در ترجمه ارتباطی مترجم تنها پیام اصلی را هدف قرار میدهد و پیام متن اصلی را چنان در زبان مقصد ترجمه می کند که خوانندگان متن ترجمه شده همان بار معنایی را احساس کنند که خوانندگان متن اصلی حس می کنند. در این نوع ترجمه، دست مترجم در رفع

ابهامات فرهنگی یا زبانی بازتر است و ترجمه ساده تر، روان تر و مقبول تری ارائه می کند. این نوع ترجمه خواننده مدار است. ترجمه ارتباطی برای متون و نوشته های غیر ادبی، روزنامه نگاری، مکاتبات غیر شخصی، تبلیغات، اطلاعیه های عمومی نوشته های معمولی و افسانه ها مناسب تر است در حالیکه ترجمه معنایی برای متون مذهبی، فلسفی، سیاسی، علمی، فنی، نقل قول ها، مکاتبات خصوصی و شرح حال افراد مناسب تر به نظر می رسد. در سال ۱۹۸۸ نیومارک پس از بررسی دقیق ترجمه معنایی و ارتباطی می گوید هیچ چیز مهم تر از صحت در ترجمه نیست و صحت را توانایی باز آفرینی معنای مورد نظر متن اصلی در بیشترین حد ممکن می داند. از دیدگاه نیومارک، مترجم باید یک منتقد ادبی باشد، در علم منطق و کلام تبحر داشته باشد، با صنایع ادبی و بدیعی هر دو زبان و اصطلاحات و تمثیلات حاکم بر دو زبان آشنایی داشته باشد، معانی صریح و ضمنی واژه ها را بشناسد بین معنای اصلی و حاشیه ای تمایز قائل شود. انواع ترجمه و شیوه های معادل گزینی واژه ها را بشناسد، با تجزیه و تحلیل مشخصه های نحوی آشنا باشد، بتواند متن را تفسیر و تحلیل کند، قدرت شناخت مخاطب متن را در زبان میلهاد داشته باشد، سبک نویسنده را بشناسد با توجه به متن بداند که کدام یک از جنبه های معنایی باید به کار برده شود و به علم کلام مجهز باشد.

میلدرد لارسن^۱ در سال ۱۹۸۴ نظریه ترجمه معنا بیناد را مطرح کرد و در مورد تفاوت مفاهیم مطرح در زبانها و نحوه انتخاب معادل مناسب در ترجمه مفاهیم نظریات جالبی ارائه داد.

کریستین نورود^۲ در سال ۱۹۸۸ در زمینه تحلیل متن با توجه به نقش متن در روابط بین فرهنگی دو جامعه زبانی، نظریه ترجمه معادل نقشی را مطرح ساخت و از دانش فرا متنی مترجم در تحلیل متن اصلی و باز آفرینی آن در زبان مقصد به شکل صحیح و در محدوده متنی و فرامتنی آن زبان سخن گفت. نورود معتقد است که در ترجمه نمی توان از روش خطی استفاده کرد بلکه ترجمه متن باید به روش مارپیچی صورت گیرد و از همان ابتدا همه چیز از جوانب مختلف بررسی شود.

آندره لافور^۳ (۱۹۴۵-۱۹۹۶) به نقش فرهنگی مترجم در ترجمه متون ادبی پرداخت و در مورد مفهوم نظام چند گانه در ادبیات به نظریات جامع تری دست یافت. به نظر او آنچه مهم است چگونگی شیوه آرایش کلمات یک صفحه نیست بلکه علت به کارگیری آن شیوه است که اهمیت دارد، مهم ملاحظات اجتماعی ادبی و ایدئولوژیکی است که مترجمان را به سوی آنچه انجام می دهند، هدایت می کند. انتظار آنها از ثمره انجام کارشان و این که به هدف خود رسیده اند یا نرسیده اند و چرایی آن است که اهمیت می یابد.

سوزان بسنت^۱ در سال ۱۹۸۰ ترجمه ادبیات را از دیدگاه فرهنگ مورد بررسی قرار داد. او نیز همانند لفور به نقش نهاد قدرت در فرهنگهای مختلف و نفوذ عوامل غیر ادبی بر ترجمه ادبی، اعتقاد دارد. بنا بر استدلال او، مطالعات کنونی ترجمه به معنای کسب آگاهی از فرآیندهایی است که به فرهنگی خاص در زمانی معین شکل می‌دهند. یعنی مجموعه عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و ایدئولوژیکی که باعث نفوذ بر ترجمه ادبی می‌شوند.

در دهه نود با گسترش دیدگاه‌های پسا ساختار گرایی مفهوم کثرت معنا در زبان مطرح شد. این بینش ترجمه پژوهان را به سمت تناسبات قدرت و سلسله مراتب قدرت در جامعه هدایت کرد. تحت تاثیر اندیشه‌های فوکو تأثیرات فرهنگی و سیاسی ترجمه و نقش ترجمه در ایجاد نهاد ها و حرکت های اجتماعی و مفهوم ایدئولوژی در ترجمه مطرح شد.

در قرن پیش رو ترجمه و مطالعات آن به سوی انسجام بیشتری پیش می‌رود. گسترش شبکه‌های ارتباط الکترونیکی، باعث ارتباط بیشتر ملتها در تمامی زمینه‌های علمی، فرهنگی، ادبی، سیاسی، اقتصادی و ایدئولوژیکی می‌شود. در آینده یادگیری، آموزش و ترجمه زبان‌های بیگانه جایگاه رفیع‌تری خواهند یافت. احتمالاً ملتها در دل این شبکه ارتباطی در جستجوی هویت ملی خود بر خواهند آمد تا چیزی خاص برای عرضه کردن به جهانیان داشته باشند. نظری که در گوشه‌ای از جهان مطرح می‌شود، مشعلی فرا راه اذهان آماده در گوشه دیگری از جهان خواهد شد و این مترجمان هستند که در یک تشریک مساعی جهانی، پلی برای پیش برد فرهنگ مردم سراسر دنیا خواهند شد.

فروزان دهباشی شریف